

بررسی تطبیقی منزلت زن در الهیات فمینیستی و اسلام (مهدویت)

آذر تاجور*

سیاوش پورطماسی**

چکیده

مقاله حاضر، دو دیدگاه مهم الهیات غرب و اسلام را انتخاب نموده و به بررسی تطبیقی آنها پرداخته است. با توجه به عنوان، پژوهش به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است. همه منابع و مراجع مرتبط با الهیات فمینیستی و مهدویت، جامعه این پژوهش می‌باشد. در انجام پژوهش، نمونه‌گیری انجام نشده، با توجه به ماهیت داده‌ها طبقه‌بندی، تحلیل، استدلال و نتیجه‌گیری منطقی آنها صورت گرفته است.

دیدگاه‌های زن‌ستیز مسیحیان و کلیسا موجب شد که مخالفت‌ها با این مرام کلیسا آغاز گردد و عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحیت نیز تلاش کردند با تغییر در مذهب و یا کنار گذاشتن آن، به بازسازی شخصیت مدفون زن بپردازند، ولی نظریه‌های فمینیستی که در این الهیات رخنه کرده بود، نه فقط آن را از تحریف‌ها رهایی بخشید، بلکه تحریف‌های دیگری نیز بدان افزود و زن را اگر چه از قید و بندهای ظاهری آزاد کرد، ولی اسارتی از درون به او تحمیل نمود. در مقابل، دکنترین الهی مهدویت که از ابتدا نگرش عزتمندی به زن داشت، منزلت و جایگاه انسانی زن را تنزل نداد و هویت انسانی و کمال‌یابی او را با مرد یکسان دانست. این دیدگاه تفاوت میان این دو را فقط در تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها می‌داند که آن هم ناشی از احترام ویژه این تفکر به ویژگی‌های طبیعی زن است.

واژه‌های کلیدی: منزلت زن، فمینیست، مهدویت، الهیات، تطبیق.

* کارشناس ارشد علوم تربیتی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بيله سوار.

** کارشناس ارشد علوم تربیتی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بيله سوار.

مقدمه

انسان به دلیل داشتن قدرت اندیشه و حس برتری، به هیچ گروه یا شخصی اجازه نمی‌دهد به جای او سخن بگوید. امروزه با افزایش دانش و آگاهی، همه این باور اساسی را پذیرفته‌اند که باید به خواسته‌های زنان در الهیات توجه کرد. نکته اصلی آن است که چون زن بودن و مرد بودن، هر دو تجربه‌ای بشری است، بینش‌ها و تجربه‌های زنان، همچون تجربه‌ها و بینش‌های مردان با ارزش است. چالشی که از الهیات فمینیست^۱ به وجود آمده است و در میان مسیحیان رو به گسترش است، قدیمی‌تر از آن است که واقعیت فوق را بپذیرد. ارتباط گسترده برای خداپاوران طرفدار حقوق زن به این دلیل اهمیت دارد که با این ارتباطها می‌توانند تجربه‌های تازه‌ای از زنان دیگر کسب کنند و در ارزیابی کارهای خود، از آنها کمک بگیرند. بدون شک فعالیت‌ها و انتشارات شورای جهانی کلیساها از این نظر ارزشمند است.

پایه‌های اصلی الهیات فمینیست بر «روابط دو جنس» استوار است که از شرایط زیستی، اجتماعی و فرهنگی ناشی می‌شود، با گذشت زمان تغییر می‌کند و بر کنش متقابل جنسیت در زمینه نحوه شناخت انسان‌ها از خداوند و ایجاد ارتباط با او مبتنی است.^۲ طرفداران حقوق زن به تأثیر باورهای الهی بر زندگی زنان دلبستگی زیادی دارند و این، دستور کار الهیات فمینیست است. الهیات فمینیست خواستار آمیزش دوباره حوزه‌های الهیات است که از هم جدا شدند؛ حوزه‌هایی همچون آیین‌ها و مراسم مذهبی، خدمات کشیشی، اخلاق و معنویت^۳ و نیز الهیاتی که آموزه دینی تفسیر می‌شود. چنین آمیختگی دوباره‌ای، با گذشت زمان تأثیر مهمی بر شیوه بحث‌های دانشگاهی این شاخه خواهد داشت.

اکنون با گذشت نزدیک به یک قرن از انتشار کتاب مقدس زنان تألیف الیزابت کدی استنتون^۴، متألهان فمینیست همچنان خود را به تفسیر کتاب مقدس مشغول داشته‌اند و به ارزیابی دوباره و - در صورت نیاز- تغییر آموزه‌های اصلی مسیحی و کلیساشناسی نیز توجه دارند. از این رو، باید به تأثیر نقد فمینیست در قبال حکم شرعی کتاب مقدس هشیار بود و به اختلاف نظرهای کلیسا در مورد حدود آن توجه کرد. بی‌دلیل نیست که گفته می‌شود الهیات فمینیست در قرن اخیر، هم‌زمان با دستیابی زنان به آموزش عمومی و آموزش الهیات و استفاده

از متون مربوط به کتاب مقدس برای محدود کردن زندگی زنان آغاز شده است. به باور استنتون، زبان و تفسیر قطعاتی از کتاب مقدس که به زنان مربوط می‌شود، یکی از سرچشمه‌های اصلی موقعیت پست زنان بوده است؛ چرا که زنان قرن نوزدهم برای کسب آرامش بیشتر به کتاب مقدس مراجعه می‌کردند. الهیات فمینیست، بررسی شیوه ارتباط با کتاب مقدس، استفاده از آن، ارزش و اهمیتی که باید برای عقل و تجربه قائل شد و نیز مشارکت مؤمنان در پاسخ‌گویی به خداوند را بیشتر کرده است.^۵

ادبیات فمینیسم؛ چیستی و چرایی آغاز

برتراند راسل، فیلسوف مشهور انگلیسی، دیدگاه کلیسای کاتولیک را درباره زن چنین بیان می‌کند:

زن به صورت دروازه جهنم و ام‌الفساد جلوه کرد. از این رو، باید از فکر زن بودن خویش شرمنده باشد و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده مدام باید در توبه و نوحه به سر برد. باید از لباس خود شرمنده باشد؛ زیرا یادگار سقوط اوست. از زیبایی خویش هم باید شرمنده باشد؛ زیرا قوی‌ترین ابزار شیطان است.^۶

ویل دورانت نیز در کتاب خود می‌نویسد:

زن در قرون وسطی، همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوب و مناسبی بود در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن آنها به دوزخ.^۷

این دیدگاه باعث شده بود زن غربی با وجود تمدن جدید، در کناره زندگی قرار بگیرد، به طوری که برای یک زن یونانی- مهد تمدن اروپا- تا چند دهه پیش، اقامه دعوی در محکمه ممکن نبود و خانه در نظر مردان آتنی، حصار و پناهگاه نبود، بلکه خوابگاه بود. هانری هشتم نیز در انگلستان که با تصویب مجلس، صاحب‌اختیار و رهبر کلیسا نیز شده بود، با فرمانی، زنان را از مطالعه کتاب مقدس محروم کرده بود. همچنین طبق قانونی که در سال ۱۸۵۰ به تصویب مجلس ملی انگلستان رسید، زنان شهروندان این کشور نبودند، آنها حتی از مالکیت بر تن‌پوش‌های خود محروم بودند.^۸

در دهه ۱۹۷۰ مخالف با این مرام کلیسا آغاز شد و عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحیت

نیز تلاش کردند با تغییر در مذهب و یا کنار گذاشتن آن، به بازسازی شخصیت نابود شده زن پردازند. در این دهه بود که مجله کانسیلیوم برای ترویج الهیات فمینیستی منتشر شد و شورای جهانی کلیسا نیز همایشی در برلین برپا کرد که موضوع آن «سکسیسم» به معنی «تبعیض بر اساس جنس» بود. مری دیلی نیز کتاب خود را با نام فراتر از خدای پدر در همین زمان به چاپ رساند. او مدعی شد که پیام محوری مسیحیت، «سادومازوخیسم» (خودآزمایی) - دیگر آزاری است که به شکنجه مشروعیت داده است. به اعتقاد وی مسیحیت و فمینیسم با هم سازگاری ندارند، ولی برخی فمینیست‌های غربی بر این باورند گرچه نهادهای مسیحیت در گذشته براساس دیدگاهی مردانه شکل گرفته‌اند و متن‌های آن دوره این گونه به وجود آمده‌اند، اکنون ضرورتی ندارد که این کار ادامه یابد. به نظر آنان چنین دیدگاه‌هایی سرچشمه‌های عدالت اجتماعی است. آنان سنت مسیح را دارای قابلیت‌هایی مثبت می‌دانند که نیازمند بازسازی بنیادین است.^۹

شأن انسانی زن در الهیات فمینیسم

شناخت انسان در الهیات فمینیستی با نظریه‌های کسانی چون فریدریش انگلس که در سال ۱۸۸۱ کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت را منتشر کرد، رواج یافت. او در این کتاب از رسیدن جوامع انسانی مادرتبار و مادرسالار به جوامع پدرتبار و پدرسالار سخن گفت. به باور انگلس، پیدا شدن مالکیت خصوصی، انباشت ثروت اولیه و تمایل به حفظ و انتقال ثروت به فرزندان، مهم‌ترین دلایل توجیه پیدایش خانواده پدرسالار و بهره‌کشی از زنان است. انگلس با نوشتن این کتاب که پس از مرگ مارکس رخ داد، سند مارکسیستی مهمی برای نظریه فمینیستی ارایه داد؛ زیرا از تمام نوشته‌های وی و مارکس، فقط در این کتاب تلاش زیادی برای تشریح خاستگاه‌های پدرسالاری شد.^{۱۰} بعدها فمینیست‌های رادیکال تأکید کردند که بر خلاف دید سنتی، «صورت پایه انسانی» صورتی زنانه است. کروموزوم جنس مؤنث کامل‌تر از جنس مذکر است و کروموزوم (Y) که منجر به شکل‌گیری جنس مذکر می‌شود، نیمی از گونه‌ها را ندارد و بنابراین مردانگی نیز زایده‌ای بر ساختار بنیادی زنانه است.^{۱۱} نظریه‌های الهیات فمینیستی در مورد جایگاه زن سه دسته‌اند: گروه نخست کسانی که با نظر دانشمندان دینی درباره زنان و مردمدار بودن الهیات سنتی در چالش‌اند؛ گروه دوم

کسانی‌اند که با آن دسته از احکام دینی که زنان را از رسیدن به مقام‌های روحانی باز می‌دارد در ستیزند و گروه سوم نیز کلیسا را نهادی می‌داند که هدفش ارتقای موقعیت حرفه‌ای زنان در کلیساست.

متألهان فمینیست به استفاده همیشگی از واژه‌های مذکر برای خدا و روح‌القدس اعتراض دارند. این گروه با تحقیق درباره تصویرپردازی از زنان در کلیسا و تاریخ مسیحیت بیان کردند که فقط دو تصویر از زن وجود دارد: گناهکار (حوا) یا باکره (مریم) که مادر بودن و فرمان‌برداری را در بر می‌گیرد.^{۱۲} نقش اول الهیات فمینیستی نیز همانند الهیات آزادی‌بخش که از نظر تاریخی و نظری ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، آزادی‌بخشی است؛ آزادسازی نیازمندان در الهیات آزادی‌بخش و آزادسازی زنان در الهیات فمینیستی.

به این ترتیب جایگاه انسانی زن فقط با تحلیل موقعیت کروموزوم‌ها و نگرش ظاهری به زن و بدون توجه به روح بلند و درون پر رمز و راز او بیان می‌شد که این نوع انسان‌شناسی از انسان‌شناسی‌های تجربی و بدون توجه به حقیقت وجودی زن است. چنین نگرشی گاه واکنشی انتقامی در برابر کسانی بود که زن را دارای مقام و جایگاه انسانی نمی‌دیدند؛ چرا که برخورد ناهنجار کلیسا و آیین تحریف شده مسیحیت با زنان، گروهی را به چنین واکنشی فراخواند. پرسش این است: چنین اندیشه‌ای که به الهیات فمینیست شهرت یافته، چگونه، با چه قانون و چه تضمینی در اجرای قوانین، می‌تواند حقوق از دست رفته زن را به او بازگرداند؟

احیای خدای مؤنث؛ احیای منزلت زن!

به نظر دین‌شناسان فمینیست، مؤنث کردن خدا یکی از راه‌های برگرداندن جایگاه زن است. آنان تلاش کردند در زبان نیز واژه خدا را عوض کرده، آن را از شکل پدری خارج کنند.^{۱۳} آنها بر این باورند نمادهای خدای مؤنث هنوز هم می‌تواند با مردسالاری سرکوب‌گر دین‌های موجود، نبرد کند. اسطوره‌شناسان فمینیستی مدعی‌اند که از بین بردن کیش خدای مؤنث، بخشی از ارزش‌زدایی از زنان در فرهنگ عمومی بود. مری دیلی نیز در آثارش توصیف می‌کند که چگونه مسیحیت با تبدیل نمادهای زنانه به مردانه، کیش خدای مؤنث آغازین را تکه‌تکه کرد. به نظر وی، پرستش خدای پدر، فرافکنی جهان‌بینی بشری مردمحور به قلمرو ابدیت است. او جامعه‌های مردسالار غرب را متهم کرد که خدا را «شبیبه خود می‌سازند». دیلی

به تغییر و دگرگونی امیدوار بود، ولی خود به دلیل دشمنی پایان‌ناپذیر مذهب با زنان از آن دست کشید.^{۱۴}

برخی نیز بر این باورند که دو کشف اساسی، سبب پیدایش مذهب پدرسالار بوده است؛ نخست شناخت و اهلی کردن حیوانات، موجب کشف نقش جنس مذکر در تولید مثل شد و دوم اختراع خیش (که مردان از آن استفاده می‌کنند) و جانشین کج‌بیل زنان شد، مفهوم جنسی مرد بودن را به خود گرفت که وسیله آماده کردن زمین برای حاصل‌خیز کردن آن است. شناخت دوگانه بودن عوامل مؤثر در خلقت، سبب شد که برای خدای مادر شریک مرد در نظر گرفته شود که این شریک، پدر، معشوق، برادر یا همسر الهه مادر بود که در ابتدا نقشی کمتر از الهه مادر داشت، ولی پس از مدتی با وی برابر شد و سپس پدر آسمانی یا آفریننده برتر عناصر و انسان‌ها در آتن و مصر گشت. به این ترتیب آخرین گام با پیدایش مفهوم خدای توانای مطلق در ادیان پدرسالار برداشته شد.^{۱۵}

برخی از فمینیست‌ها نیز بر این باورند که جایگاه اجتماعی زنان با پرستش خدای مؤنث بالاتر می‌رفت و اعتقاد به خدای زن معنای بیشتری به دین می‌بخشید. در این معنا «خدای مؤنث» نماد بیان ارزش‌های بوم‌شناختی و زندگی اشتراکی بود و به دین امکان تکیه بر نمادپردازی و فطرت زنانه را می‌داد. کیش خدای مؤنث بر پیوستگی پدیده‌های طبیعی و وابستگی و کمک متقابل قدرت مؤنث تأکید می‌کرد.^{۱۶}

الهیات فمینیستی؛ منزلت یا حقارت مجدد زن

آیا جایگزینی خدای مؤنث توانست منزلت زنان را بازگرداند و تغییر متون مقدس و نگاهستن حقوقی که انسانی ناتوان برای انسانی دیگر وضع می‌کرد، چقدر حقوق انسانی را آن‌گونه که تعالی بخش وجود زن است، برای او فراهم ساخت؟

گرچه در الهیات مسیحیت، زن ارزش و جایگاهی نداشت، فمینیست‌ها نیز در مقابل این تحریف‌ها و تحقیرهای زن به انکار و تأویل‌های دور از ذهن روی آوردند که دست کمی از جعل ندارد. در مقابل این ادعا که هیچ کدام از حواریون مسیح، زن نبوده‌اند، (که نمایانگر کم‌اهمیت بودن نقش زن در الهیات مسیحی بود) واکنش‌هایی در فمینیست پدید آمد. برخی از الهی‌دانان فمینیست این مطلب را از تحریف‌های کتاب مقدس دانستند. برای نمونه

هانس کونگ مشاور الهیاتی رهبر اسبق واتیکان پاپ ژان بیست و سوم ادعا کرد که «یونیا» نام یکی از حواریون زن عیسی مسیح بود که در نسخه‌های بعدی کتاب مقدس آن را تغییر داده و به اسم مذکر «یونیا» در آورده‌اند.^{۱۷}

شاید فمینیسم و به دنبال آن الهیات فمینیستی در غرب، می‌توانست کم‌کم با نهضت خود احقاق حقوق زنانه‌اش (حقوقی که بیشتر در مسیر اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وضع شده بود تا دفاع از شخصیت زن) را به سرانجام برساند، ولی به هدف خود نرسید، در عین حال ماهیت آن را نیز تغییر داد، به گونه‌ای که برای حفظ کیان حقوق زنان در غرب و به بهانه رفع تبعیض از زنان، آنها را اسیر آزادی‌های افسار گسیخته نمود، تا جایی که امروزه نیز برای بهبود نظام اجتماعی خود مشکل دارند.

حقوق آرمانی - انسانی زن در الهیات فمینیسم

فمینیست‌ها نگاهی بدبینانه به دین و خانواده دارند. به نظر آنها دین، ساخته و پرداخته مردان است تا بتواند زنان را زیر سلطه خویش قرار دهند. خانواده نیز موجب تحقیر و تبعیض زنان است. خانم مارتا ناسبام معتقد است بیشترین تبعیض‌های دختران از محیط خانواده شروع می‌شود. همچنین سیمون دوبووار می‌گوید: «به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به پرورش کودکانش پردازد. جامعه باید به کلی تغییر کند و به زنان اجازه ندهد که فقط وظیفه پرورش فرزندان را بر عهده گیرند».^{۱۸}

برخی از باورهای آرمانی الهیات فمینیسم که ادعای منزلت بخشی به زنان دارد، عبارتند از:

۱. **نفی خانواده و نقش مادری:** در اندیشه فمینیسم و الهیات فمینیستی، خانواده، جایگاه اصلی پابرجایی ستم بر زنان است. آنها بر این باورند که مهم‌ترین عامل فرودستی زنان، نظام خانواده و کار خانگی است.

اوکلی^{۱۹} از فمینیست‌هایی است که نابود شدن خانواده را ضروری می‌داند. وی با یادآوری سخن لنین که گفته بود: «زمانی که نیمی از جمعیت در آشپزخانه اسیر شده‌اند، هیچ ملتی نمی‌تواند آزاد باشد»، راه آزادی زنان خانه‌دار را در سه دستورالعمل خلاصه می‌کند:

۱. نقش زن خانه‌دار باید حذف گردد؛

۲. خانواده باید از میان برداشته شود؛

۳. نقش‌های وابسته به جنس باید کاملاً نابود شوند. به گفته وی:

تنها موهبت خانواده برای زنان، کارآموزی مستقیم در نقش زن خانه‌دار است. به این دلیل، منسوخ شدن این نقش، مستلزم منسوخ شدن خانواده و جایگزین شدن مناسباتی بازتر و انعطاف‌پذیرتر است که به هر یک از آنها اجازه می‌دهد سرنوشت جداگانه خود را دریابند.^{۲۰}

او کلی بر این باور است که تصور وجود غریزه مادری در جامعه‌هایی پا می‌گیرد که برخی افراد یا گروه‌ها به طور مستقیم از نابرابری‌های جنسی بهره می‌برند. او و دیگر فمینیست‌ها معتقدند در جامعه‌ای که از مادر انتظار دارند به تنهایی در خانه از کودک مراقبت کند، نه پدر و مادر سود می‌برند و نه کودک. مادر در چنین جامعه‌ای آسیب می‌بیند؛ زیرا از رشد بسیاری از توانایی‌ها و جنبه‌های مختلف شخصیت خود ناتوان می‌ماند.

با وجود تصویر پر جاذبه مادری، تجربه خانه‌نشینی با کودک برای بسیاری زنان تجربه تنهایی، یک‌نواختی و ملالت است و اگر برنامه هر روز باشد، بدون لذت و خشنودی خواهد بود. شارپ معتقد است بسیاری از زنان در خانه در شرایطی به سر می‌برند که «مادری» به معنای محرومیت اجتماعی شدید است.^{۲۱}

۲. نفی جنسیت و تربیت انسان دو جنسی

بسیاری از فمینیست‌های امروزی و از جمله طرفداران الهیات فمینیستی برای رهایی زنان از سلطه مردان، خواهان جامعه‌ای بدون جنس شده‌اند که در آن، حقوق و وظایف اساسی بر پایه جنس شخص تعیین نشود. او کلی در کتاب جنس، جنسیت و جامعه که نخستین بار در سال ۱۹۷۲ منتشر کرد جنس و جنسیت را متفاوت دانست. به عقیده او جنس، واژه‌ای است که به تفاوت‌های زیست‌شناختی میان زن و مرد اشاره دارد؛ تفاوتی که در اندام‌های جنسی و نقش آن در تولید مثل دیده می‌شود، ولی جنسیت مسئله‌ای است فرهنگی و به طبقه‌بندی اجتماعی مذکر و مؤنث مربوط می‌شود.^{۲۲}

واضح است که این هدف فقط به طور سلبی بر آرمان فمینیستی دلالت دارد؛ یعنی مشخص است «از چه چیزی باید خلاص شد»، ولی مبهم است که «چه چیزی را باید جایگزین نمود». آرمان دو جنسیتی نیز که فمینیست‌های لیبرال از آن حمایت می‌کنند، به جنبه اثباتی هدف

فمینیستی اشاره می‌کند. بسیاری از طرفداران این آرمان، از «دو جنسیتی واحد» و عده‌ای نیز از «دو جنسیتی متکثر» جانبداری کرده‌اند. مقصود از دو جنسیتی واحد، سنخ شخصیتی واحد یا متحدی است که بهترین ویژگی‌های جنسیتی مردانه و زنانه را دارد و این سنخ شخصیتی، پیش‌فرض برای همه است. دو جنسیتی متکثر نیز اشاره به سنخ‌های شخصیتی گوناگونی دارد که از زنانگی خالص تا مردانگی خالص در نوساند و شخصیت‌های آمیخته از زنانگی و مردانگی نیز در میان آنها قرار می‌گیرد.^{۲۳} سیمون دوبووار نیز در کتاب جنس دوم می‌گوید که انتخاب جنس نیز در اختیار خود فرد است. او با همین مقدار که زیست‌شناسی آن را تأیید می‌کند نیز مخالفت می‌کند و آن را کوچک‌انگاری زنان می‌داند. به نظر وی زیست‌شناسی، مردان را از فرایند تولید مثل رها کرده؛ در حالی که زنان از این آزادی بی‌بهره‌اند. بنابراین مؤنث بودن را مانعی برای انسان واقعی بودن می‌داند.^{۲۴}

در دیدگاه فمینیستی، تربیت یکسان دختر و پسر در خانواده مشارکت یکسان پدر و مادر در بچه‌داری و خانه‌داری، توزیع مساوی قدرت اقتصادی بین زنان و مردان در جامعه و رفع خشونت اجتماعی و خانوادگی بر ضد زنان، مهم‌ترین راهبردهای عملی برای رسیدن به آرمان دو جنسیتی است.^{۲۵} این در حالی است که آرمان دو جنسیتی گرچه در آغاز بین فمینیست‌های رادیکال، تأییدی نسبی به دست آورد، ولی در ادامه با مخالفت برخی از فمینیست‌ها روبرو شد. دلیلی در کتاب‌های بعدی خود، آرمان دو جنسیتی را رد کرد و با تأکید بر تفاوت بین زنانگی و زن بودن، گفت که اگر پدرسالاری، زنانگی و ویژگی‌های مثبت و منفی زنانه را ساخته است، در نتیجه، زنان برای رد هر چیزی که القاب ساخته شده توسط مردسالاری را یدک می‌کشد، دلیل موجه دارند. دو جنسیتی بودن به این معنا است که هر آنچه زنانه است ذیل هر آنچه مردانه است، مندرج گردد و یا حتی درون آن حل شود. زنان به جای تن دادن به فرآیند زن‌کُشانه دو جنسیتی شدن، باید با دوری کامل از مردان و تمایلات سلطه‌طلبانه آنها فهم و درک جدیدی از خود بسازند و آن را پیروانند.^{۲۶}

۳. تساوی همه جانبه زن و مرد

به باور نظریه‌پردازان فمینیست، تبعیض میان زن و مرد از بزرگ‌ترین موانع پیشرفت بشر است. جان استوارت میل در این باره می‌نویسد:

به عقیده من، اصلی که روابط اجتماعی میان زن و مرد را تنظیم می‌کند و بر مبنای آن یک جنس تحت انقیاد قانونی جنس دیگر قرار می‌گیرد از اساس نادرست است و باید به جای این اصل، اصل دیگری نشانند که بر برابری کامل زن و مرد بنیاد گرفته باشد و هیچ یک را بر دیگری برتری ندهد و هیچ یک را ناتوان‌تر نشمرد.^{۲۷}

یکسان‌سازی الگوهای تربیتی دختران و پسران، پاکسازی فیلم‌ها، کتاب‌ها و نشریات از کلیشه‌های تبعیض جنسی، از پیشنهادهای دیگری است که طرفداران فمینیسم بر آن تأکید دارند. به گفته آندره میشل:

در یک اثر عاری از تبعیض جنسی، پسران و دختران به یک نسبت در حال انجام کارهای خانگی و نگهداری از برادر و خواهرهای کوچک‌تر و مردان و زنان نیز به یک نسبت در حال خانه‌داری، نگهداری از بچه‌ها و تربیت آنان یا تأمین نان خانواده ترسیم می‌شوند. به همین ترتیب، دختران و پسران به عروسک‌بازی، مهمان‌بازی، توپ‌بازی و بازی‌های الکترونیکی می‌پردازند، از درختان بالا می‌روند، خیاطی و باغبانی می‌کنند، کاموا می‌بافند و... . تصویر سنتی زوجی که در آن، زن تسلیم و مطیع، منفعلانه منتظر تصمیم شوهر است، باید ناپدید شود. اگر یکی از اولیا باید به ناچار برای نگهداری از بچه‌ها در خانه بماند، این فرد هم ممکن است پدر باشد و هم مادر.^{۲۸}

تامس هابز نیز از نظریه‌پردازان آزادی‌خواهی است و فلسفه سیاسی او بر این پایه استوار شده که نیروی بدنی و فکری انسان‌ها برابر است. از این رو، تمام انسان‌ها به طور طبیعی حقوق برابر دارند.^{۲۹}

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. آزادی مطلق زنان و نفی وابستگی به مرد

یکی از آرمان‌های فمینیستی که از حقوق انسانی زنان است، این است که زنان در هیچ موردی حتی در تولید مثل نیز نیازی به مردان ندارند؛ زیرا چنین نیازی آنها را در بند و وابسته به مردان می‌کند که تندترین موضع‌گیری در این مورد از سوی نظریه‌پردازان رادیکال مطرح شده است. **شولامیت فایرستون** بر اساس نظریه خود که نابرابری جنسی را ناشی از تفاوت‌های زیستی زن و مرد دانسته است، بر پناه بردن زنان به فناوری پیشرفته تولید مثل تأکید می‌کند. به باور وی، با پیشرفت‌های فنی جدید، از جمله راه‌های قابل اعتماد پیشگیری از بارداری،

بارداری خارج از رحم، ایجاد نوزادان آزمایشگاهی و تربیت فرزندان در خارج از خانواده، این امکان فراهم آمده است که زنان از قید و بندهای زیست‌شناسی خود آزاد شوند. بنابراین، مردسالاری دیگر ضرورتی ندارد و زنان می‌توانند و باید با این روش‌ها خود را از وابستگی به مردان برهانند.^{۳۰}

منزلت انسانی زن در دکتترین مهدویت

در فلسفه اسلامی و بر مبنای عقل دینی، آنجا که حکیمان تفاوت زن و مرد را بیان کرده‌اند، گفته‌اند مذکر و مؤنث بودن از شئون ماده شیء است نه از شئون صورت. یعنی این دو (مذکر و مؤنث بودن) در صورت و فعلیت بی‌تأثیرند و فقط در ماده نقش دارند و نشانه این که ذکوریت و انوئیت به ماده برمی‌گردد نه به صورت، این است که این دو صنف اختصاص به انسان ندارد، بلکه در حیوان و گیاه هم هست. پس بر اساس قیاسی استثنایی معلوم می‌شود هر آنچه که مراتب پایین‌تر از انسان آن را دارا باشند، به صورت انسانی بر نمی‌گردد، و گرنه هرگز پایین‌تر از انسان واجد آن نمی‌شد.^{۳۱}

بررسی آیات الهی در مورد خلقت زن و مرد نیز نشان می‌دهد در تمامی اموری که به انسانیت آنها مربوط می‌شود، وحدت و تساوی وجود دارد و منشأ خلقت، نفس واحده‌ای است که سرمایه‌های گوناگونی در آن پیش‌بینی شده است.^{۳۲}

زن و مرد؛ کمال انسانی مشترک

با بیان این مبنا روشن می‌شود که در دکتترین مهدوی که آیینی الهی، حکیمانه و بر پایه عقل‌مداری دینی است، انتظار انسان‌ها (چه زن و چه مرد) برای ظهور مصلح بزرگ جهانی به این دلیل است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی، برای زن و مرد امکان‌پذیر است. حقیقت مهدویت، رسیدن جوامع بشری به جامعه واحد، خوشبختی همگانی، همیاری و همکاری، امنیت و رفاه همگانی، حکومت حق و عدل و خلافت شایستگان و مؤمنان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است و این همان چیزی است که آرمان هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار است. به همین دلیل، هم دین‌ها و مذهب‌های مختلف و هم دین مبین اسلام به این خواسته درونی - ایجاد آرمان‌شهر حقیقی به دست منجی - توجه ویژه‌ای داشته و ظهور رهبری الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان به پیروان خود

و عده داده‌اند.^{۳۳}

انسان (چه زن و چه مرد) در دکترین مهدویت بر خلاف انسان بالفطره گناهکار، بازتاب حکمت و قدرت خداوند در این جهان است؛ مظهر صفات الهی است و اشرف همه آفریده‌هاست. کرامتی که با آن می‌تواند اراده و خواست مولای بلندمرتبه جهان را اجرا کند در کلام امام سجاد(ع) نیز سخن از فضیلت و منزلت چنین انسانی است:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ. لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهَدَةِ....

همانا به راستی مردم زمان غیبت مهدی که به امامت او گرویدند و ظهورش را چشم به راه‌اند از مردم همه زمان‌ها برتر و والاترند؛ زیرا خدا به آنان خرد و بینشی بخشیده که برای ایشان، پنهانی امام، همانند دیدار او آشکار است.

انسان از آنجا که موجودی دارای تکلیف و اختیار است، همواره در پی کمال مطلق و مقصد نهایی و خوشبختی همیشگی است و به سوی آن در حرکت است و تا به اوج کمال ذاتی نرسد خوشبختی حقیقی را نمی‌یابد و کمال ذاتی نیز همان کمال عقلی، خلقی و جسمی است که در دستیابی به آن تفاوتی میان زن و مرد نیست. چنانچه در اندیشه مهدوی نیز این کمال ذاتی برای انسان (جدای از زن یا مرد بودن او) وعده داده شده است.

توجه به فطرت و روح لطیف زن

روشن است که هر استعدادی سند حقی برای انسان است و براساس همین حقوق طبیعی، وظیفه‌هایی متناسب با گریزه و توان انسان‌ها معین شده است. زن نیز به دلیل رسالت خود که متولد کردن، پرورش کودک و تربیت اوست، باید روحیه و عاطفه‌ای بسیار لطیف داشته باشد. بر این اساس زن، سرچشمه جوشان مهر و محبت، صلح و صفا و عشق و وفا در زندگی انسان است و مردان به دلیل ساختار روانی و وظایف تکوینی متفاوت، رفتاری سخت‌تر و خشن دارند و در ابراز احساسات در مقایسه با زنان ضعیف‌ترند.^{۳۴}

در دین‌های مختلف، باور ظهور منجی، فطری و طبیعی است و با سرشت آدمی آمیخته شده و عمری به درازای آفرینش انسان دارد و توجه دکترین مهدویت به روح لطیف زن و دادن

نقش‌های متناسب با لطافت روحی وی بسیار مهم است. چنانچه در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن برده که در زمان ظهور قائم آل محمد (عج) زنده خواهند شد و در لشکر ایشان به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت، برده شده است. طبری در دلائل الامامه از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود:

همراه، قائم آل محمد (عج) سیزده زن خواهند بود که به مداوای مجروحان پرداخته سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت و نام آنها قنواء دختر رشید هجری، ام‌ایمن، حبابه والیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده ام‌خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه و ام‌خالد جهنیه می‌باشد.^{۳۵}

اینها نشانگر توجه دقیق و ظریف دین به مسئولیت‌های متناسب با طبیعت وجودی زنان است که خود به معنای ارزشمند دانستن این گوهر وجودی و بازشناسی جایگاه والای اوست. استاد مطهری نیز در کتاب نظام حقوق زن در اسلام به این نکته تأکید کرده است:

عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن، بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید: تو یکی و من یکی. کارها، مسئولیت‌ها، بهره‌ها، پاداش‌ها، کیفرها همه باید متشابه و هم شکل باشد، در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی، تمام هزینه زندگی‌ات را خودت بر عهده بگیری، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی، در مقابل خطرهای خودت از خودت دفاع کنی، به همان اندازه که من برای تو خرج می‌کنم تو باید برای من خرج کنی و... در این وقت است که کلاه زن پس معرکه است؛ زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر. به علاوه، بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعیتی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است... در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش.^{۳۶}

مقایسه دستاورد زنان در فمینیسم و دکترین مهدویت

از تبیین جایگاه و منزلت زن در الهیات فمینیستی و دکترین الهی مهدوی دستاوردهای ذیل حاصل می‌شود:

۱. امنیت فردی و اجتماعی زنان

در کشورهای غربی با شعار استقلال، آزادی و کسب قدرت زنان در قالب فمینیسم و به دست آوردن نسبی آن، بنیان خانواده فروریخته و ازدواج‌های غیررسمی و طلاق‌های مکرر و فراوان، فرهنگ و تمدن غربی را متزلزل ساخته است. امروزه بزرگ‌ترین دغدغه فکری اندیشمندان غربی همین است. گرچه فمینیسم، زن‌گرایی و مبارزه با کوچک‌انگاری زنان و زن‌ستیزی است، ولی این نهضت خود به تحقیر زن می‌پردازد. شوهرداری، مادری، فرزندزایی و شیردهی که کمال و افتخار زنان است، از سوی فمینیست‌ها رد شده است. اگرچه هدف اصلی نهضت فمینیسم، مبارزه با تبعیض و بی‌ارزش نمودن زنان از سوی مردان بود، امروز نقش بی‌اعتبار و بی‌ارزش ساختن زنان را بر عهده دارد.

واقعیت این نکته هنگامی روشن می‌شود که بدانیم امنیت روانی جامعه بر امنیت روانی مهم‌ترین واحد اجتماعی یعنی، خانواده استوار است که زن در آن نقش مهمی دارد و همین آرامش است که به جامعه منتقل شده، از التهاب، انحراف و بحران جلوگیری می‌کند. در دیدگاه مهدوی علاوه بر اینکه وجود امام آرامش‌بخش قلب منتظر شیعیان، زنان و مردانی است که امید به آمدن آن منجی دارند، بالاتر از آن، به واسطه وجود امام است که اهل زمین از عذاب و ناگواری‌های آن در امانند.

پیامبر اسلام (ص) فرمود:

ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمین‌اند. پس اگر ستارگان از بین بروند برای اهل آسمان ناگواری‌ها پیش می‌آید و اگر اهل بیت من از میان بروند برای اهل زمین ناگواری‌ها پیش خواهد آمد.^{۳۷}

ما معتقدیم در زمان ظهور امام عصر(عج) چنان امنیتی بر جان انسان‌ها و جامعه حاکم می‌شود که مانند آن دیده نشده است. امام باقر(ع) در این باره می‌فرماید: «... حتی تخرج

الضعيفة من المشرق ترید المغرب لا ینهاها احد؛^{۳۸}... تا آنجا که زن ناتوانی از مشرق، به مقصد مغرب خارج می‌گردد و هیچ کس مانع او نخواهد شد».

در زمان ظهور امنیتی کامل ایجاد خواهد شد؛ امنیت سیاسی- اجتماعی و در امان بودن از کینه‌توزی، حسد و بیماری‌های روانی و جسمی و نیز در امان بودن از حیوانات درنده. امیرالمومنین (ع) می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند کینه‌توزی از دل‌های همه رخت بر بسته، درندگان و چهارپایان رام می‌شوند تا آنجا که زنی از عراق تا شام طی طریق نماید در حالی که از هیچ درنده‌ای بیمناک نیست و درندگان به او آزاری نمی‌رسانند.^{۳۹}

۲. شکوفایی اخلاق

امروزه با وجود بهبود نسبی وضعیت زنان، آنها به گونه‌ای دیگر برده‌داری نوینی را سپری می‌کنند. زنان غربی هنوز کالای جنسی در تبلیغات سینمایی، تلویزیونی و مطبوعاتی هستند و از آنها برای فروش کالا بهره می‌برند. این زنان وسیله‌ای برای توسعه اقتصادی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی غرب‌اند، نه موجودی انسانی و جالب اینکه! فمینیست‌ها، این را پیروزی بزرگ مبارزه‌های خود می‌دانند.

دیدگاه مهدوی و اسلامی از سویی با این گفته توماس آکویناس و آموزه مسیحی مخالف است که می‌گوید: «زن با نخستین مقصود طبیعت یعنی، کمال‌جویی منطبق نیست، بلکه با دومین مقصود طبیعت انطباق دارد؛ یعنی با گنبدگی، بدشکلی و فرتوتی!» از سوی دیگر تندروی متألّهین فمینیست را نیز نمی‌پذیرد که با آزاد گذاشتن هرگونه حضور زن در جامعه، انحراف‌های اخلاقی زیادی ایجاد می‌کند. دایرةالمعارف لاروس نیز می‌نویسد:

ارتباط آزاد زن برای جامعه خطرناک است. امروز به طوری که از تاریخ معلوم می‌شود، خرابی کشور روم بر اثر آزادی زنان در ارتباط با مردان بوده است. از نتایج همین آزادی است که شهر پاریس دویست‌هزار روسپی پیدا کرده و از نتایج آن است که تنها چهار سال (از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳) ۵۸۶۹ نفر در فرانسه به علت معاشقه و شرب مسکرات خود را هلاک کرده‌اند.^{۴۰}

علاوه بر این، هر مکتبی که بخواهد تعالی‌آفرین و منزلت‌بخش باشد، باید از تمامی عوامل

فروپاشی اخلاقی دور شود، حال آنکه بسیاری از مبانی فمینیسم بنا بر نظر برخی اندیشمندان غربی همچون پرفسور رابرت اچ بورک، دروغ محض است. وی می‌نویسد:

بخش عمده‌ای از تئوری فمینیست‌ها و به ویژه فمینیسم افراطی، کذب محض است. فمینیست‌ها بسیاری از مسائل و موضوع‌های دروغین را در غالب واقعیات و حقایق چنان جلوه می‌دهند که طرفداران بیشتری یابند و بخشی از آن، خواسته‌های بی اساس و موهوم و فریبنده‌ای است که آن را «پارانویا» می‌نامند.^{۴۱}

در دیگر سو رکن و پایه دیدگاه مهدوی که انتظار وجود مقدس آن منجی است، با اخلاق والا پایه‌ریزی می‌شود. امام صادق(ع) می‌فرماید: «و انتظار الفرج بالصبر و حسن الصحبة و حسن الجوار».^{۴۲} مطابق این حدیث، انتظار آن حضرت (برای زن یا مرد) در کردار نیکوی شخص نمودار می‌شود. مهم‌ترین راز ماندگاری تشیع، روح انتظار است که پیوسته او را به تلاش و جوشش و امید و مانع نومیدی، بی‌تابی، افسردگی و درماندگی او می‌شود.

در دکتربین مهدویت، انتظار آن امام محبوب، ریاضت مهمی برای نفس است که لازمه آن، متوجه ساختن عقل و خیال به چیزی است که منتظر آنیم. لازمه انتظار آن است که فرد دوست داشته باشد از هم‌صحبتان شیعیان مهدی(عج) باشد و از دوستان یاران آن بزرگوار شود. برای رسیدن به این هدف، شیعه مهدوی (زن و مرد) باید در اصلاح نفس خود کوشش نمایند و اخلاقش را نیکو کند تا شایسته هم‌صحبت شدن یا امام زمان(عج) شود و در رکاب ایشان جهاد نماید.

انتظار، تحمل مصیبت‌ها و حوادث را آسان خواهد کرد؛ زیرا انسان می‌داند که با انتظار آن مصیبت جبران خواهد شد و چقدر فرق است بین مصیبتی که انسان بداند جبران خواهد شد و نداند.^{۴۳} به تعبیر دکتر علی وردی، استاد جامعه‌شناس دانشگاه بغداد: «تشیع، آتشفشان کوهسار اسلام است که گاه و بیگاه دود و بخار و لرزه و تکانی پدید می‌آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلاب‌های دنیای اسلام است».^{۴۴}

نخستین نکته‌ای که از مفهوم «انتظار» به ذهن می‌آید، خواستار شدن «ظهور» است از صمیم دل؛ زیرا تا دوستدار و دل‌بسته چیزی نباشی چشم‌به‌راهش نخواهی بود. لازمه این خواستن و اشتیاق، شناخت و آگاهی درونی از ظهور و خواست درونی و قلبی و جویا شدن انتظار است.

رسول اکرم (ص) فرمود: «طوبی للصابرین فی غیبتہ طوبی للمقیمین علی محبتهم»^{۴۵} خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت مهدی. خوشا به حال پا برجایان در مقام محبت به او». از سویی تربیت دینی و زندگی اجتماعی برای بشر سودمند و لازم است. از سوی دیگر، تربیت دینی و زندگی اجتماعی بیشتر در خانواده انجام می‌شود. کودکان در جامعه با مکان‌های عبادی رابطه برقرار می‌کنند و با آموزش، ایمان در وجود آنها تحکیم می‌شود. ایمان و دین‌داری در تحکیم خانواده جایگاه والایی دارد و بین کم شدن دین‌داری و ضعف خانواده رابطه مستقیمی است. هنگامی که در کانون گرم خانواده بحران ایجاد شود، تربیت دینی نیز ضربه جبران‌ناپذیری خواهد خورد.

۳. جایگاه زن در خانواده و اجتماع

از پیامدهای منفی نهضت فمینیسم، ایجاد تقابل و تضاد میان مرد و زن است. توجه نکردن به فلسفه آفرینش زنان و تفاوت‌های زیستی که موجب کمال آنهاست، موجب شده فمینیست‌ها تصویری خشن، سلطه‌گر و خشونت‌طلب از مرد ترسیم کنند و در صدد مبارزه با او برآیند. این، خود زمینه بروز ناهنجاری و نزاع‌های خانوادگی و تزلزل بنیان خانواده و طلاق‌های فراوان و وجود زنان و مردان مجرد را فراهم کرده‌است. از دیگر پیامدهای منفی این نهضت، پیدایش فرزندان پرخاشگر و بی‌عاطفه است.

جان استوارت میل در کتاب خود می‌نویسد: «ازدواج عملاً تنها بردگی‌ای است که قانون ما

آن را به رسمیت می‌شناسد» و ایرلین رید نیز به نقل از انگلس می‌نویسد:

واژه famulus به معنی بردگی خانگی است و familia جمع بردگانی است که یک مرد دارد.... این اصطلاح را رومی‌ها ساختند تا ارگانسیم اجتماعی تازه‌ای را نام‌گذاری کنند که رئیس این نهاد یک زن داشت، بچه داشت و شماری برده زیر فرمان او بود و طبق قانون رومی‌ها حق زندگی و مرگ همه آنها در دست او بود.^{۴۶}

این در حالی است که بر خلاف دیدگاه فردگرای غربی، اندیشمندان اسلامی خانواده را هسته اصلی و واحد بنیادین اجتماع می‌دانند و رشد و تعالی انسان‌ها را در گرو نگهداری از خانواده دانسته‌اند. در دیدگاه اسلامی اهداف تشکیل خانواده بسیار فراتر از ارضای میل جنسی زن و مرد بوده و شامل امور مختلفی می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بقای نسل انسانی،

سکون و آرامش همسران، ارضای غریزه جنسی، مشارکت در زندگی معنوی و مادی و تربیت نسل. نیاز به آرامش و استراحت، از مهم‌ترین نیازهای انسان است که خداوند متعال با آفرینش زوج و جفتی در کنار انسان؛ این نیاز او را برآورده کرد و برای قانون‌مند کردن سازوکار ارضای این نیاز، یک راه را مجاز دانست و آن «خانواده» است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ.^{۴۷}

... خداوند همسری در کنار تان قرار داد تا بدان وسیله، آرامش یابید.

در تفکر اسلام و به دنبال آن در دکترین مهدویت، استحکام و خوشبختی هر جامعه مرهون تربیت خانوادگی افراد آن است و نقش اساسی در خانواده نیز به عهده «مادر» است. مطالعه تاریخ زنان مسلمان نشان می‌دهد که آنان محیط خانه را بسیار با اهمیت و آن را کارخانه آدم‌سازی و دانشگاه انسانیت می‌دانستند. از این رو، تربیت‌شدگان آنها نیز کمال انسانی خود را در میدان بزرگ اجتماع نشان می‌دادند؛ زیرا اگر مردانی باید باشند که اساس و بنیان جامعه را بسازند، فقط مادر است که آنها را پرورش می‌دهد. «الولد مطبوع علی حب امه؛ فرزند [از نظر اخلاق، طبیعت و دیانت] ساخته شده مادر است»^{۴۸}.

در روایات زیادی نیز می‌بینیم که برای معرفی حضرت مهدی (عج)، ایشان را فرزند برترین زن جهان حضرت زهرا(س) که الگو و نمونه والای تربیتی است می‌دانند. از سوی دیگر در روایت دیگری نیز آمده که «الجنة تحت اقدام الامهات؛ بهشت زیر پای مادران است»^{۴۹}. همچنین روایات مؤکد داریم که «الجنة تحت ظلال السيوف؛ بهشت زیر سایه شمشیر، مجاهدان است»^{۵۰}. با دقت در نتیجه این دو روایت که دستیابی به بهشت است، به این اصل می‌رسیم که سایه شمشیر مجاهدان، امنیتی همچون تلاش تربیتی مادران را ایجاد می‌کند؛ یا نتیجه تلاش مجاهدان مشابه تلاش مادران است. از این رو، در فرهنگ انتظار، ظهور یاران از جان گذشته‌ای که یار و مرید حقیقی آن حضرت در آبادانی دنیا باشند، نتیجه تربیتی است که مادران در خانواده بنا می‌کنند.

۴. آزادی زن

فمینیسم با شعار «آزادی زن» به وجود آمد، ولی با تحقق نسبی آن، امروزه در رسانه‌های

جمعی همچون سینما، تلویزیون و مطبوعات موجب شده است که روابط درونی خانواده‌ها به سوی اشاعه فرهنگ بی‌بندوباری و ولنگاری کشیده شود و فحشا و فساد اجتماعی پدید آورد. در واقع آزادی زنان در این عرصه‌ها، موجب اشاعه هم‌جنس‌گرایی شده است. هر چند از جمله شعارهای مهم فمینیست‌ها، رهایی زنان از قید و بند کارهای مربوط به خانه‌داری، شوهرداری و بچه‌داری و کسب استقلال اقتصادی و اشتغال زنان بوده است، امروزه، زنان فقیر، که جمعیت زیادی را تشکیل می‌دهند، برای کسب استقلال اقتصادی از سوی خانواده‌های ثروتمند، برای نگهداری و پرورش فرزندان آنها به استخدام در می‌آیند و در عمل به تربیت فرزند و خانه‌داری روی آورده‌اند.

آنچه در غرب و به ویژه در دیدگاه فمینیستی از آزادی در نظر است، آزادی از جنبه مادی و جسمی است و آن را نبودن مانع و چیزی که از جنبش و تحرک جلوگیری کند، می‌دانند.^{۵۱} بنابراین، چنین آزادی‌ای را می‌توان برای جانداران غیر عاقل و یا بی‌جان نیز به کار برد. در تفکر اسلامی و در دکتترین مهدویت، آزادی فقط آن نیست که از خارج به انسان داده شود، بلکه آزادی واقعی آن است که از درون سرچشمه گیرد و رشد نماید. این بدان دلیل است که گرفتاری و تضاد درونی به مراتب از گرفتاری‌های بیرونی زیانبارتر و ناراحت‌کننده‌تر است و آزادی کامل و واقعی تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه انسان از آن بندها و گرفتاری‌ها برهد.^{۵۲} علاوه بر این بسیاری راهکارهای مغایر با آزادی زن در تفکر فمینیسم دیده می‌شود برای مثال سیمون دوبووار در مصاحبه‌ای با بتی فریدن می‌گوید:

به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکانشان بپردازد. جامعه باید به کلی تغییر کند و به زنان اجازه ندهند که فقط وظیفه پرورش فرزندان را به عهده گیرند؛ یعنی اگر به هر زنی حق انتخاب در خانه ماندن و پرورش کودکان خود و یا شاغل بودن در بیرون را بدهند اغلب زنان ترجیح می‌دهند تا در خانه بمانند.^{۵۳}

این بیان نشانگر آن است که هیچ نشانی از آزادی اصیل در این جایگاه اجباری! دیده نمی‌شود. در حالی که اسلام که دین آزادی و آزادگی است و تفکر اسلامی، همزاد و همراه با آزاداندیشی است، شعارزدگی آزادی را نمی‌پذیرد؛ شعارها و آموزه‌هایی که موجب انحراف در قلمرو آزادی می‌شود و کم‌کم غباری از ابهام و اتهام بر روی این حقیقت ضروری و مورد نیاز جامعه می‌نشانند و به برداشت‌های نادرست غرب درباره آزادی دامن می‌زند.^{۵۴}

در دیدگاه مهدوی آزادی زن و مرد تا آنجا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در وجود آنهاست هماهنگ باشد و آنها را به مسیر رشد و تعالی بکشاند، ولی هرگاه آنها را به پستی و فنا سوق دهند و استعدادهای نهایی خدادادی را از مسیر خود منحرف سازد، احترامی ندارد.

۵. مشارکت در سازندگی

با تحقیق این شعار فمینیستی که زنان نیز باید دوشادوش مردان روانه بازار کار شوند، چهل تا پنجاه درصد زنان شاغل بازار که در شهر زندگی می‌کردند، مجرد بوده و جز نیروی کار خود راهی برای گذراندن زندگی نداشتند. بسیاری از آنان نیز به علت نداشتن کار، به فحشا پناه برده بودند. تعداد این زنان در قرن نوزدهم در پاریس و لندن بین چهل تا هشتاد هزار نفر بود. بنابراین، هر چند به ظاهر زنان به اشتغال روی آوردند، ولی پس از اندک زمانی به علت دستمزد کم، بیکاری و سرانجام فحشا دامن گیر زنان شد.

در دکتترین مهدویت، زنان همان‌گونه که در دوران انتظار آن حضرت، زمینه‌ساز تربیت و پرورش مردان صالح جامعه و محور خانواده بوده‌اند، برانگیزاننده مردان در یاری‌رساندن به آن حضرت و سازندگی جامعه نیز خواهند بود. امام محمدباقر(ع) در مورد رفتار زنان در دوران ظهور امام زمان(عج) می‌فرماید:

انه ینادی باسم القائم و اسم ابیه حتی تسمعه العذراء فی حذرها فتعرض اباه و

اهاها علی الخروج.^{۵۵}

جبرئیل به اسم قائم و نام پدرش ندا می‌دهد تا اینکه زنان محجبه این ندا را در می‌یابند و پدران و برادران خود را برای قیام تشویق می‌نمایند.

از نکات ارزشمندی که حضور زن و تأثیر گرانبهای او را در دوران سخت غیبت روشن می‌سازد، این است که در روزهایی که شیعیان پس از دویست و شصت سال با آزمایشی بزرگ روبه‌رو بودند و می‌بایست با غیبت امام خود خو بگیرند، کسی که فریادرس و پناه مردم معرفی گردید، زن بود؛ مادر بزرگوار امام حسن عسکری(ع). حضور این بانوی بزرگوار و همچنین دختر مکرمه امام جواد(ع)، حکیمه، تأثیر مهمی در آماده‌سازی دوستداران و شیعیان حضرت برای ورود به دوران سخت انتظار داشت. در این دوره اگرچه امام هادی(ع) و امام

حسن عسکری (ع) زمینه غیبت را از پیش فراهم کرده بودند و شخصیت‌های مورد اعتمادی همانند عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد بن عثمان را وکیل خود معرفی کرده بودند، ولی به دلایلی مادر امام حسن عسکری (ع) معروف به «جده»، «پناه شیعه» معروف شد. از گفتگوی احمد بن ابراهیم با حکیمه، دختر امام جواد (ع) برمی‌آید که پس از گذشت دو سال از رحلت امام حسن عسکری (ع) بسیاری از کارها - که در حقیقت از طرف حضرت حجة بن الحسن (عج) و به فرمان آن حضرت صورت می‌گرفته - به دست مادر بزرگوار امام حسن عسکری (ع) انجام می‌شده است.^{۵۶}

۶. گرایش‌ها و نحله‌ها

جنبش فکری فمینیسم را نمی‌توان جنبشی یگانه دانست. مهم‌ترین گرایش‌های فمینیستی جنبش‌های لیبرال، سوسیال و مارکسیست است. هر چند همه جنبش‌های فمینیستی معتقدند که زنان، موجوداتی فرودست و شهروند درجه دوم‌اند و باید برای رهایی و آزادی آنان و گرفتن حقوقشان مبارزه کرد، در چگونگی مبارزه و کسب آزادی و استقلال آنها توافق چندانی ندارد. از این رو، به چند شاخه تقسیم می‌شوند. این در حالی است که در مهدویت، فقط یک هدف و یک خط فکری وجود دارد و آن ارج نهادن و مطرح کردن زن در جامعه است.

همان‌گونه که بیان شد، هیچ نقطه مشترکی در اندیشه فمینیسم وجود ندارد و تفسیرها و نظریه‌ها در این زمینه زیاد است. برای نمونه ماریلوئیز جاسن فمینیسم را «مبارزه علیه سکسیسم» می‌داند، در حالی که سیمون دوبوار فمینیسم را «مبارزه برای رسیدن به خواست‌های ویژه زنان» تفسیر می‌کند. بنابراین، برخلاف باور بسیاری، فمینیسم جهان‌بینی منسجم و اصول و ارزش ثابتی ندارد، فقط به دلیل وجود تبعیض و بی‌عدالتی جنسی در کشورهای غربی، جنبش‌های خودجوش زنان یکی پس از دیگری پدیدار شدند و به مبارزه برای احقاق حقوق آنان پرداختند.

سرانجام آنکه، امروزه تبعیض جنسی و شعار «دفاع از حقوق زنان» به ابزاری سیاسی تبدیل شده‌است و کشورهای استعمارگر با هدف حذف رقبای خود، آنها را به نادیده گرفتن حقوق زنان و نقض «دموکراسی» متهم می‌کنند.

نتیجه گیری

همان گونه که زن در خانه حکم قلب و محور را دارد، در جامعه نیز چنین است. هرگاه قلب اجتماع، تاریک و گناهکار و خالی از یاد خدا باشد، جامعه انسانی نیز نابود خواهد شد و اگر این قلب، صاف و شفاف باشد، نور خدا را بازتاب می‌دهد و شب تاریک جامعه را به روزی سراسر تلاش و مبارزه در راه رشد تبدیل خواهد کرد.

با توجه به مطالب گفته شده، دیدگاه‌های زن‌ستیز کلیسا موجب شد که مخالفت با این مرام کلیسا آغاز گردد و عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحیت نیز تلاش کردند با تغییر در مذهب و یا کنار گذاشتن آن به بازسازی شخصیت نابود شده زن پردازند. اندیشه فمینیستی که در این الهیات رخنه نمود بود، نه فقط آن را از تحریف و ستم بر زنان رهایی بخشید، بلکه تحریف‌های دیگری را بدان افزود و برای زن با اینکه به ظاهر او را از قید و بندهای خارجی آزاد کرد، ولی اسارتی از درون برای او به ارمغان آورد. در مقابل، دکتترین الهی مهدویت که از ابتدا نگرش عزتمداری به زن داشت و دارد، نه فقط منزلت و جایگاه انسانی زن را پایین نیاورد، بلکه هویت انسانی و کمال‌یابی او را با مردان یکسان دانسته، تفاوت میان این دو را در تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها می‌داند که آن هم ناشی از احترام خاص این اندیشه به ویژگی‌های طبیعی زن است.

در بازخوانی فمینیسم، باید دانست که این اندیشه در جایگاه و پایگاه غرب پدیدار شده است و نسخه‌هایی که می‌پیچد با نگرش به فرهنگ گذشته و حال غرب است و نمی‌توان آن را به فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر سرایت داد و چون هیچ‌کدام از مبانی و اصول اندیشه فمینیسم در اندیشه اسلامی پذیرفتنی نیست، آموزه‌های مبتنی بر این اصول هم نمی‌تواند از سوی جامعه اسلامی پذیرفته شود. از این رو، به نقد اجمالی گرایش‌های فمینیستی به کارکردهای خانواده با رویکرد دینی می‌پردازیم.

۱. در نظام ارزشی اسلام، انسان خلیفه خداوند در زمین است و هویت او فقط در ارتباط با آفریدگار جهان و کل هستی معنا و مفهوم دارد و سعادت این تحفه آفرینش در بندگی و نزدیکی به خداوند، تجلی می‌یابد. از این رو، بندگی خداوند هدف نهایی در نظام مطلوب اسلام است. در این نظام ارزشی، میان تکوین (هستی و طبیعت انسان) و تشریح (برنامه‌های دینی

هدایت انسان) تناسب و هماهنگی وجود دارد. در این نظام، هر چند زن و مرد در گوهر انسانی برابر و یکسان‌اند، ولی در بیرون از این حقیقت به دلیل وجود مصالحی، بین آنها تفاوت وجود دارد که زمینه‌ساز تفاوت در نقش‌ها و حقوق دو جنس است. این تفاوت سبب‌ساز رویارویی آنها نیست و مایه تکمیل شدن آن دو برای همدیگر است. این در حالی است که گرایش‌های فمینیستی، با مبانی فکری متفاوتی به خانواده و کارکردهای آن پرداخته‌اند.

محور اندیشه فمینیسم، «اومانیزم» و «سکولاریسم» است. از این رو، گرایش‌های زن‌گرایانه بر این فرض استوارند که انسان مصدر تشریح و بی‌نیاز از هدایت وحی است (اومانیزم). بدین روی، در هیچ‌یک از گرایش‌های فمینیستی توسل به وحی و باور به حاکم بودن این امور در زندگی اجتماعی پذیرفته نیست. در این رویکرد، بی‌توجه به هدفمند بودن هستی، فقط به زندگی دنیایی انسان باید توجه کرد (سکولاریسم). در نگرش آنان، هیچ قدرت بیرونی نباید بر خواسته‌های فردی فرمان براند و یگانه معیار حقیقت، فرد است. بر این اساس، خانواده فمینیستی خانواده‌ای است که در آن سود و خواسته‌های انسان، تعیین کننده برنامه‌های دیگر زندگی است. از این رو، دادن حق خودداری از تمکین جنسی به زنان در مقابل شوهر، مشروع بودن روابط آزاد جنسی، هم‌جنس‌بازی و مانند آن، چون هماهنگ با خواسته‌های انسان است، محدودیتی نباید داشته باشد و روشن است که این اندیشه در مقابل دینی قرار دارد که با فرهنگ جامعه دینی ما آموخته شده است.

۲. دشمنی با دین و دین‌ستیزی از ایرادهای جدی فمینیسم است. یکی از مبانی فکری فمینیسم، «سکولاریسم» است؛ بدین معنا که زندگی و امور مربوط به آن باید از دین فاصله بگیرد. بر این اساس، ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی باید با توجه به زندگی دنیوی و رفاه اجتماعی انسان‌ها تعیین شوند و نه با محک دین. فمینیسم با بهره‌گیری از این اصل، به دنبال حذف دین و آموزه‌های دینی از خانواده است. آنان با حذف «خدا» و مفاهیم متعالی از زندگی اجتماعی و خانوادگی، افراد را به بهره‌بردن از لذت‌های مادی تشویق می‌کنند.

مهم‌ترین هدف فمینیسم، تلاش برای رفع تبعیض علیه زنان، کسب برابری حقوقی، تشابه در حقوق، برابری جنسی و به رسمیت شناختن هم‌جنس‌گرایی و سقط جنین است. بسیاری از خواسته‌های آنان با اسلام و ادیان الهی دیگر در تضاد است و حاصلی جز نابودی خانواده و اجتماع ندارد.

۳. در اندیشه بیشتر فمینیست‌ها، مرد و زن دو جنس متفاوت‌اند که یکی به دنبال فرودستی دیگری است، به گونه‌ای که برخی از جریان‌های افراطی‌تر، مرد و زن را دشمن هم معرفی می‌کنند و خانواده را صحنه این دشمنی می‌دانند، ولی در اندیشه دینی مهدویت، زن و مرد دو موجود کامل‌کننده و نیازمند یکدیگرند که هر کدام، ابزار ویژه‌ای برای به دست آوردن سعادت فردی، خانوادگی و اجتماعی دارند. از این رو، چون رویارویی آن دو، زمینه‌ساز بین رفتن نیروی آنها را فراهم می‌آورد، اصلاحات اجتماعی باید به سمت تفاهم بیشتر دو جنس و برداشتن تقابل‌ها به کار گرفته شود. در این نگاه، به مرد و زن آموخته می‌شود که خوشبختی هر کدام از مسیر دیگری می‌گذرد. پس تعامل آنها در ساحت خانواده نه مانع، که عامل خوشبختی آنان است. نتیجه مکمل بودن زن و مرد، محور بودن اخلاق در اصلاح روابط زن و مرد و در عین حال، توجه به حقوق است. حقوق‌محوری و بی‌توجهی به اخلاق، آن گونه که فمینیسم سفارش می‌کند، سبب‌ساز دشمنی است.

۴. نقطه اشتراک فمینیست‌ها، اعتقاد به تشابه و همسانی در حقوق، امکانات و فرصت‌ها در خانواده و جامعه است. به دلیل آنکه یکی از اصول جهان‌بینی غرب، گسترش رفاه مادی است، هدف تمام فمینیست‌ها ایجاد جامعه‌ای است که در آن، تفاوت‌گذاری بر اساس جنس جای خود را به تشابه بدهد تا آرمان برابری و استفاده از رفاه مادی به دست آید. جامعه دلخواه آنها جامعه‌ای است که جای تفاوت نقش‌ها با تساوی در همه عرصه‌ها و فعالیت‌ها عوض شود و در فعالیت‌های اجتماعی، زن و مرد به طور مساوی ایفای نقش کنند، بدون اینکه احساس، روحیه، استعداد و توانایی‌های فکری و جسمی آنان تأثیری در این نقش‌های اجتماعی داشته باشد. در این زمینه، فمینیسم توانست زنان را از خانواده به اجتماع بکشاند و آنان را در موقعیت به ظاهر برابر در کار و دانش قرار دهد، ولی نقش‌های اصلی و ذاتی زن، همچون مادری و همسری را نادیده گرفت و سبب شد تا زن احترام مادری و کانون گرم خانوادگی را - که مهم‌ترین ابزار زن برای مشارکت اجتماعی و تأثیرگذاری بر اعضای خانواده بود- از دست بدهد.

اندیشه دینی زن را موجودی متفاوت از مرد می‌داند که انتظارات و استعدادهای گوناگون، جایگاه ویژه‌ای به او داده‌است، به گونه‌ای که نادیده انگاشتن برابری انسانی، مشکل‌نگرش برابری خواهی فمینیسم این است که با نادیده انگاشتن تفاوت‌ها، به انکار زنانگی پرداخته است؛ زیرا کسی که در میدان رقابت باید خود را تغییر دهد و به مرد برساند، زن است. از این

رو، زن برای اینکه با مرد یکی باشد، باید زنانگی خود را انکار کند. پس گزاف نیست اگر گفته شود که نفی زنانگی و در نوردیدن مرزهای جنسی، یکی از چالش‌ها و بحران‌های زن امروزی است. در اندیشه اسلامی، نگرشی مبتنی بر برابری و نگرشی که در بررسی موقعیت زنان به آموزه‌های وحیانی توجه نمی‌کند و براساس الگوهای اومانیستی نظریه پردازی می‌کند، نمی‌تواند زنان را به خوشبختی و کمال‌انسانی رهنمون شود.

۵. یکی از محورهای مورد تأکید جریان فمینیسم، «حقوق زنان» است؛ حق برابری، حق آزادی، حق سقط جنین و مانند آن، ولی اشاره‌ای به رعایت اخلاق در خانواده ندارد. «حق محوری» را در مقابل «اخلاق محوری» می‌توان نقطه عزیمت فمینیسم دانست. فمینیسم در غرب به علت دوری از معنویت و اخلاق، دچار ناکامی شده و چون به درستی هدایت نشده است، اکنون می‌بینیم بیشترین خشونت و تحقیر زنان در کشورهای است که داعیه احقاق حقوق زنان را دارند. امانت، بهره‌کشی اقتصادی، عریان ساختن و ابزاری کردن زن، شواهدی هستند که هویت فمینیسم را زیر سؤال می‌برند.

هر چند فمینیسم تلاش کرد تا با خارج کردن زنان از کانون خانواده و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی، جایگاهی برایشان پدید آورد، ولی با نادیده گرفتن واقعیت‌های جامعه، بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی، جسمی و روانی و بدون بسترسازی مناسب، آنها را به ابزاری برای بهره‌برداری بهتر نظام سرمایه‌داری تبدیل کرد. به گواهی اندیشمندان، فمینیسم به آزادی زنان کمکی ننموده، آنان را در نیل به حقوقشان یاری نکرده و آنان را از دست‌یابی به بسیاری از حقوق انسانی‌شان نیز بازداشته است.

به نظر فمینیست‌ها، خانواده و ازدواج محدودکننده حق جنسی زن است. مشکل این نگرش آن است که به تدریج ارزش انسانی زن از بین خواهد رفت؛ زیرا در حقیقت، فرقی بین وی و روسپی نخواهد بود. علاوه بر آن، احساس نارضایتی و ناامنی روانی، که از برانگیختگی جنسی و برخورد‌های ناشناخته در وی ایجاد می‌شود، نوعی سرخوردگی و آشفتگی افکار در پی خواهد داشت.

۷. یکی از راهبردهای فمینیسم برای برابری زن و مرد، اندیشه آزادی و انقلاب جنسی بود. از این رو، بر مواردی همچون آزادی سقط جنین، روابط جنسی خارج از خانواده و هم‌جنس‌گرایی برای رسیدن به برابری تأکید داشتند، ولی در جامعه آرمانی دینی به دلیل توجه

به ارزش‌های اخلاقی و محور بودن خانواده و ضرورت حفظ آن، این‌گونه کنش‌ها مورد قبول نیست.

پی‌نوشت

- 1 . Feminist .
- 2 . king, ursula (1995), religion and gender (oxford .1995); religion and gender (oxford .1995); elaine craham, making the difference: gender, personhood and theology (london and newyork. 1995)- essential.
- 3 . king, ursula (1989), women and spirituality: voices of protest and promise, london . –essential bibliography.
- 4 . cady stanton
- ۵ . آن لادس، «الهیات فمینیستی»، ترجمه اکرم مشهدی و بهزاد سالکی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، سال چهارم، شماره ۱، فروردین.
- ۶ . برتراند راسل، زناشویی و اخلاق، ترجمه مهدی افشار، تهران، انتشارات کاویان، ۱۳۵۴.
- ۷ . ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۸ . محمد حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران، انتشارات نغمه نواندیش، ۱۳۸۲.
- ۹ . مگی هام، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران، انتشارات توسعه، ۱۳۸۲.
- ۱۰ . پین مایکل، فرهنگ اندیشه انتقادی، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۸۳.
- ۱۱ . محمد میرشکرایی، علی رضا حسن زاده، زن و فرهنگ، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۱۲ . فرهنگ نظریه‌های فمینیستی.
- 13 . alvin. F. Kime (1999), speaking the christian god. Edited by. Jr. First published. U.s.a.
- ۱۴ . فرهنگ نظریه‌های فمینیستی.
- ۱۵ . آندره میشل، جنبش زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، تهران، نشر نیکا، ۱۳۸۳.
- ۱۶ . فرهنگ نظریه‌های فمینیستی.
- ۱۷ . هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

۱۸. اچ رابرت بورک، در سراسیبهی به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا، ترجمه الهه هاشمی حائری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۹.

19. oakley

۲۰. حسین بستان، نابرابری و ستم جنسی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
۲۱. اسفانی گرت، جامعه شناسی جنسیت، ترجمه کتابون بقایی، تهران، انتشارات نشر دیگر، ۱۳۸۲.
۲۲. جین فریدمن، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۱.
۲۳. نابرابری و ستم جنسی.
۲۴. سیمون دوبوار، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰.
۲۵. نابرابری و ستم جنسی.
۲۶. همان.
۲۷. جان استوارت میل، اتقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹.
۲۸. نابرابری و ستم جنسی.
۲۹. سوزان مولرآلین، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ترجمه نوری زاده، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۳.

30. gamble (2001), feminism and postfeminism, rotledge. London and newyork.

۳۱. نابرابری و ستم جنسی.
۳۲. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵.
۳۳. مجتبی تونه‌ای، موعودنامه، تهران، انتشارات میراث ماندگار، ۱۳۸۵.
۳۴. عباس، المدرسی، تمدن در عصر ظهور مهدی، ترجمه لطیف راشدی، تهران، انتشارات حضور، ۱۳۸۲.
۳۵. محمد جواد طبری، زنان در حکومت امام زمان، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۷۰.
۳۶. محمد رضا زیبایی نژاد، محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۱.
۳۷. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، قم، انتشارات برگ شقایق، ۱۳۸۰.
۳۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۴۳.
۳۹. همان، ج ۱۰، باب ۷، ص ۱۰۴.

۴۱. محمدبن جریر بن رستم صدر، دلائل الامامه، قم، منشورات الرضی، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۳ق.
۴۱. در سراسیبهی به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا.
۴۲. حر آملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، باب ۲، ص ۷۸.
۴۳. دلائل الامامه.
۴۴. حسین تاجری، انتظار، بذر انقلاب، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۸۵.
۴۵. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴، باب ۴۱.
۴۶. ایولین رید، آزادی زنان، مسائل، تحلیل ها و دیدگاهها، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران، نشر گل آذین، ۱۳۸۰.
۴۷. روم: ۲۱.
۴۸. غررالاحکم، ص ۱۳۷، ج ۲۳۹۹
۴۹. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰، باب ۷۰
۵۰. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۴، باب ۱۳
۵۱. سیدعلی محمودی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۵۲. سید مهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، انتشارات سناباد، ۱۳۸۷.
۵۳. در سراسیبهی به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا.
۵۴. علی ذوعلم، تجربه کارآمدی حکومت ولایی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۸۵.
۵۵. بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۳۰.
۵۶. محمد جواد طبسی، زنان در حکومت امام زمان، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود. ۱۳۷۰.